

موج خطوط

روزنه حراج

نصرالله افجه‌ای

هنرمند نقاشیشخط



■ حراج‌هایی که در اروپا یا بخشی از آسیا مثلا دوی، مالزی و قطر برپا می‌شود، بستگی به سیاست و شرایط روز هر کشور دارد. به دلایل زیادی، مثل مبارزات سیاسی و تحریم‌هایی که از طرف کشورهای غربی صورت گرفته‌ما، گاه، با تنگناهایی مواجه بوده‌ایم و این، باعث شده بازارمان کساد شود. این تحریم‌ها، در بخش هنر تاثیرگذارتر بوده. هنرمندان مادست و بال شان بسته شده اگر می‌پسند که در حراج‌های بین‌المللی هر از چندگاهی می‌درخشد به خاطر این است که این حراج‌ها از معدود روزنه‌هایی‌اند که برای ما باقی مانده. این، نهایت نبوغ و فرهنگ بالای ایرانی است که می‌تواند هر چقدر هم در تنگنا باشد، حضورش را با کمی سماجت و درایت تثبیت کند و در حد امکان حضورش را وقوف بدهد. البته طرز تفکر هنرمندان در آبراهها و خطوط باریک‌تر برمی‌گردد به نگاه و منش و حرکت خود هنرمند؛ یعنی بعضی از هنرمندان بیش جہتی‌تر و جہش بیشتری دارند؛ مثل حسین زنده‌رودی و مرحوم پیل‌آرام یا خیلی از هنرمندان دیگر. ما برخی از این هنرمندان، سال‌های زیادی است که از ایران رخت برپست‌اند. آقای زنده‌رودی سال‌هاست در پاریس زندگی می‌کند. این مربوط به طرز فکر خصوصی این هنرمندان است. آنها حرکت فردی داشتند و نتوانستند خودشان را در بازارهای بین‌المللی ثابت کنند و دیدیم بدون اینکه با مانی برخورد کنند، کارهایشان در سطح بالایی قرار گرفت و در حراج‌های بین‌المللی فروخته شد.

میز حراج

هنر را فدای سلايق بازار نکنيم



طاہرہ صمدی‌طاری

■ ۱- اینس پنجمین دوره است که آثارم در حراج کریستیز ارایه می‌شود. اولین بار آوریل ۲۰۰۹ بود. رکورد فروش آثارم در این حراج به اکتبر ۲۰۱۱ برمی‌گردد که در آن دوره اثری از مجموعه گذشته نقاشی‌هایم «هیچ‌کس در شهر نیست» ۱۳ هزار و ۷۵۰ دلار به فروش رسید. در کریستیز پیش رو و در دومین روز حراج (۲۰ فروردین) اثری از مجموعه تازه‌نقاشی‌هایم «قصه‌نامعلوم» به‌روی میز حراج خواهد رفت. تابلویی که با تکنیک رنگ و روغن روی بوم در ابعاد ۲۵۰×۱۶۰ سانتی متر و در سال ۱۳۸۹ خلق شده است و کارشمان کریستیز هشت تا ۱۰ هزار دلار آن را قیمت‌گذاری کرده‌اند.

اگر بخواهم کوتاه و بسیار گذرا درباره نگاه محتوایی مجموعه تازه‌ام، قصه‌ نامعلوم، بنویسم باید بدین نکته اشاره کنم که از همان ابتدا بی‌آنکه بدانیم در دنیایی قرار می‌گیریم که وجوه مختلف آن را به درستی نمی‌شناسیم، در حرکتیم و گمان می‌کنیم که آگاهانه مسیر مشخصی را در دنیایی ناشناخته طی می‌کنیم؛ غافل از آنکه در



همان نقطه آغازین قرار داریم و مقصدی نامعلوم که ما را به حرکت وامی دارد. مسیری است که نقطه آغاز و پایان ندارد. مجموعه «قصه‌نامعلوم» دربرگیرنده دنیایی است که انسان‌ها در آن بی‌هویتند؛ دنیایی ناشناخته که خود نیز مجموعه‌ای از ناشناخته‌ها را در خود جمع کرده است. ۲- بدیهی است حضور در مجامع هنری به‌خصوص در عرصه‌های بین‌المللی باعث پویایی هنر و شناخت هنر معاصر ایران به دیگر کشورها می‌شود. در این میان حراج‌هایی چون کریستیز، به این روزها عرصه ارایه آثار گوناگون از کشورهای مختلف است، توجه هنرمندان و علاقه‌مندان به هنر را به خود جلب کرده است. در واقع شاید به نوعی عرصه رقابت را هم ایجاد کرده است که این هم می‌تواند برای هنرمندان جوان خوب باشد و هم گاهی می‌تواند نتیجه عکس را همراه داشته باشد! از طرفی هم رقابت خوب برای جوانان در ارایه هر چه بهتر آثار ایجاد می‌کند و از طرفی ممکن است ارزش‌گذاری‌های اقتصادی برای آثار، گاهی اوقات کار هنری را از مسیر منطق با ارزش‌های هنری کمی دور کند. در عین حال ارزش‌گذاری‌های مارکتی مطالب‌های خوبی را هم در پیی خواهد داشت و آن این مطلب است که آثار جوانان بیش از پیش جدی تلقی شود و همچنین نباید وجود مارکت هنری را در حمایت از هنر و هنرمند نادیده گذاشت؛ چه بسا گاهی اوقات ما در کشور خودمان آثاری را جدی نمی‌پنداریم ولی به محض آنکه در خارج از مرزهای کشورمان آثاری به موقعیتی‌هایی دست پیدا می‌کنند تازه یادمان می‌آفتد که ما نیز توجه کنیم! البته این قضیه همیشه محدود به هنرهای تجسمی نیست بلکه در حوزه‌های سینما و دیگر شاخه‌های هنری نیز با آن روبه‌رو هستیم؛ بنابراین وجود این حراج‌ها می‌تواند بسیار مفید باشد به شرط آنکه هنرمان را فدای سلايق خریداران و بازار هنری نکنیم که اگر این‌طور شود اگرچه در کوتاه مدت می‌تواند موفقیت‌های نسبی ایجاد کند ولی در دراز مدت اثرات مخربی را به‌خصوص برای خود هنرمند به دنبال خواهد داشت و بدانیم که زمان، قفلوات درست را انجام خواهد داد.

«نقاش حاضر در دوازدهمین دوره حراج کریستیز در دوی

تجسمی

گفت‌وگو با فرهاد مشیری، هنرمند نئوپاپ و مفهومی

باید جریان حراج‌ها را جدی بگیرند



عکس: Guillaume Ziccarelli

کاربرد اصطلاح «پاپ» برای کار من کاربرد دقیقی نیست، ضمن اینکه کسی در این سال‌ها به آن صورت لغت‌های جدید به فرهنگ‌نامه دنیای کنونی هنر اضافه نکرده. کار من بیشتر به دنیای اُمُل، زیاده‌روی و هایپرید ربط دارد تا پاپ آرت.

■ با کاربرد اصطلاح هنر دکوراتیو کیچ درباره آثار خودتان موافقت؟

بله، منتهای در لغت «کیچ» نوعی کلی گویی مشاهده می‌شود. از لغت «کیچ» می‌توان به سادگی گذشت، کیچ یک پدیده اُمَل است؛ چیزی که روی اصول نیست، یک کبی بی‌ارزش است. چیزی که برای بازار تورسیسم ساخته شده، مثل دست کلیدی‌های برنج اِپِل. اگر بخواهیم در مورد پدیده کیچ عمیق‌تر فکر کنیم، در جامعه ما ابعاد تعجب‌برانگیزی دارد. ما فرهنگی داریم که خیلی سفر نکرده و در ارتباط با جهان نبوده. اینترنت، ماهواره و سفرهای جزیی، سوزهایی را وارد ذهن مردم ما کرده و همه اینها برای من جالب و مهم هستند، چون حقیقت دارند. من آر‌تیستی نیستم که داخل اتاقش می‌رود، در دوازدهم رابلطاش را با حراج قطع می‌کند و تابلو سفیدی جلوش می‌گذارد و نقاشی می‌کند.

■ منجوق دوزی یک آگهی روزنامه همشهری یا کاربرد کلماتی چون عشق، تابلو عاشقتم، و... مصداق این ارتباط با پیرامون است. لایه اول معنایی این آثار شاید ساده‌انگارانه تلقی شود اما لایه‌های معنایی بعدی برداشت‌های تازه‌تری نصیب مخاطب می‌کند و او را قلقلک می‌دهد...

کار من، هنری مردمی است. چیزی که من را دگرگون کرده و از آن لذت می‌برم همین قلقلک ذهنی که شما به آن اشاره می‌کنید، دو شاخه می‌شود؛ یک شاخه‌اش یک حالت تهوع‌آور دارد و شاخه دیگر، مطالعه‌ای جامعه‌شناختی است که از طریق دنیای زیباشناختی دنبال می‌شود و دایما سعی بر این دارد تا ضمن حفظ ابهام، اثری را به وجود آورد. لایه‌های جامعه‌ما مختلف و زیاد هستند. لایه اول، تصویری است که فرد با دیدن این آثار در ذهن‌اش نقش می‌پندد و فورا از ذهن او می‌رود. این تصویر، مُختَص کسی است که در ایران زندگی کرده. او هیچ وقت فرصت گریز از این تصویر را نداشته بنابراین شاید این آثار در نگاه اول کلاما بی‌ارزش و فاقد اهمیت تلقی شوند. باید پرسید برای آن شخص، چه چیزی بارزش است؟ صرف خواندن چهار کتاب درباره هنر غرب کفایت نمی‌کند. لابد، هنر غرب برای آنها بارزش است یا هر هنری که از پدیده‌های روزمره گریز کرده است. این طرز تفکر Old School و سنتنی برخورد با هنر، از سوی هنرمندانی چون مارسل دوشان یا دادائیست‌ها قطع شده، ولی همچنان ادامه دارد؛ خصوصا در ذهن آنهایی که قصد دارند هنرمند شوند یا حتی مدعی‌اند که هنرمندان خوبی‌اند. یکی از خانم‌هایی که برای من کار می‌کند و واقعا علاقه زیادی به نقاشی و آموزش دارد، عمری است که تابلوهای معروف را جلو خود می‌گذارد و سعی می‌کند شبیه آنها را کپی کند. یک روزی به من گفت، وقتی به خاله می‌روم، هیچ چیز به ذهن‌ام نمی‌رسد. همیشه چیزی را کپی می‌کنم و نمی‌توانم از این فضا ی شخصی یا یک آپارتمان به یک فضای مکعبی سفید که همان گالری باشد، منتقل می‌کرم. به هر حال چون من نقاشی‌های کوچک نداشته‌م، به این فکر کردم که در آن فضا آدم غالبا چه چیز را روی دیوار می‌پیند؟ خانم‌هایی که معمولا در این فضاها زندگی می‌کنند، غالبا هنرمند هستند و منجوق‌دوزی‌هایشان را که حال و هوای نمایی و بعضا دکوراتیو دارد، قاب و روی دیوار خانه‌هایشان نصب می‌کنند. در نتیجه ایده Found Objects به سمت منجوق‌دوزی حرکت کرد و چون من خود از این تکنیک برخوردار نبودم، از توان آدم‌هایی بهره‌بردم که قادر به منجوق‌دوزی بودند و ایده Found Objects به Found People بدل شد. به تدریج با زانان منجوق‌دوزی روبه‌رو شدم که این کار را برایم می‌کردند و الان تعداد زیادی از این زنان هستند که کارهای منجوق‌دوزی را برایم انجام می‌دهند؛ از جمله زنانی که کارهای منجوق‌دوزی تابلوی «یک دنیا» را انجام دادند.

■ حال می‌خواهم بدانم کارهای پاپ آرت شما همین کارها را در بر می‌گیرد؟

ببینید، پدیده پاپ‌آرت، از دنیای مصرفی الهام گرفته بود. پاپ‌آرت، هم‌اَش هنری است که تصویرهای دنیای مصرفی را نشان می‌دهد. ایده من، از در پاپ‌آرت وارد نشد، یک ایده خودجوش بود. مربوط به دنیای خودمان در ایران؛ دنیایی که در آن انقلاب شده و اسلامی است و در یک فضای بسامدمن هستیم. ایده پستمدرن در اصل خیلی جالب از آب درنایمده. وقتی در سال‌های دهه ۷۰ در اروپا مطرح شد به عنوان یک اِسم و یک پدیده، در حقیقت یک پدیده موردآر دو نوستالژا در آن زیاد بود و در درازمدت ار بی‌ارزشی شد چون هم‌اَش در حال قرض کردن تفکراتی در هنر بود که به نوستالژی ربط داشت. اما در ایران، تضاد، در

حد وسیعی منفجر شده بود. بینید، پدیده پاپ‌آرت، از دنیای مصرفی الهام گرفته بود. پاپ‌آرت، هم‌اَش هنری است که تصویرهای دنیای مصرفی را نشان می‌دهد. ایده من، از در پاپ‌آرت وارد نشد، یک ایده خودجوش بود. مربوط به دنیای خودمان در ایران؛ دنیایی که در آن انقلاب شده و اسلامی است و در یک فضای بسامدمن هستیم. ایده پستمدرن در اصل خیلی جالب از آب درنایمده. وقتی در سال‌های دهه ۷۰ در اروپا مطرح شد به عنوان یک اِسم و یک پدیده، در حقیقت یک پدیده موردآر دو نوستالژا در آن زیاد بود و در درازمدت ار بی‌ارزشی شد چون هم‌اَش در حال قرض کردن تفکراتی در هنر بود که به نوستالژی ربط داشت. اما در ایران، تضاد، در

حد وسیعی منفجر شده بود. بینید، پدیده پاپ‌آرت، از دنیای مصرفی الهام گرفته بود. پاپ‌آرت، هم‌اَش هنری است که تصویرهای دنیای مصرفی را نشان می‌دهد. ایده من، از در پاپ‌آرت وارد نشد، یک ایده خودجوش بود. مربوط به دنیای خودمان در ایران؛ دنیایی که در آن انقلاب شده و اسلامی است و در یک فضای بسامدمن هستیم. ایده پستمدرن در اصل خیلی جالب از آب درنایمده. وقتی در سال‌های دهه ۷۰ در اروپا مطرح شد به عنوان یک اِسم و یک پدیده، در حقیقت یک پدیده موردآر دو نوستالژا در آن زیاد بود و در درازمدت ار بی‌ارزشی شد چون هم‌اَش در حال قرض کردن تفکراتی در هنر بود که به نوستالژی ربط داشت. اما در ایران، تضاد، در

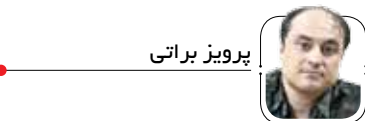
که اولین رکورد یک اثر ایرانی با همین دسته آثار در حراج کریستیز رقم خورد. در این آثار شما ایده «اشیای یافتنی» را پیاده کرده‌اید. درست است؟

اگر به عقب نگاه کنید، می‌پسندید موادی که من در کارهایم استفاده می‌کنم، به تدریج بیشتر شده است. در یک مقطعی من می‌خواستیم گلی را که به عنوان رنگ می‌شناسیم و اکریلیک است، به صورت ضخیم استفاده کنم. من اغلب روی زمین کار می‌کنم. یادم هست نشسته بودم و داشتم با کاردک مقدار زیادی رنگ روی فلز می‌مالیدم و خوب این کار قبلا زیاد صورت گرفته بود و از این رو برایم چندان رضایت‌بخش نبود و من گیر کرده بودم. همان موقع خانمم در زیرزمین منزل داخل صندوق خانه را می‌گشت، از داخل صندوقی که متعلق به هم‌اَش بود، یک قیف آهننی قدیمی مربوط به شیرینی‌پزی برای خانم ریختن پیدا کرد. مثل این بود که این قیف خامه‌ریزی را خدا از آسمان فرستاده بود. این قیف را به من داد. ناگهان به این فکر افتادم که رنگ را مستقیم داخل این قیف بریزم و با فشار آن، روی بوم بی‌آورم.

من همیشه طبق منطق شخصی کار می‌کنم. قبلیش خیلی روی نمای ساختمان‌های ایرانی مطالعه کرده بودم. یک موقعی نماهای رومی و شبیه کیک خام‌ای برایم جذابیت داشت. قبلیش هم اسکلت صندلی‌های استیل فضایی برایم به وجود آورده بود که چیدمان‌هایی از آنها در گالری فریب‌آور ارایه دادم. همه اینها به هم وصل شد و فرم‌های کیک خام‌های به وجود آمد که به نوعی جمع‌بندی کارهایی بود که قبلا انجام داده بودیم. این فرم‌های کیک خام‌ای شکل با گیلایس روی آنها و سنگ با کریستال الماس مصنوعی براق روی آن گیلایس، تکمیل شد. کم‌کم این دستنه کارهای کیک‌مانند وارد مسیر دیگری شد و کریستال‌ها در دسته‌ای دیگر از آثار ادامه پیدا کرد. بعد چلچراغ‌های جمعه‌بازار مواد کارم قرار گرفت که اساس شکل‌گیری آنها، منطق زیاده‌روی در استاتیک جامعه ایران بود. این تضاد در ایران برایم جذابیت داشت. چه بسا اگر در آمریکا بودم، این کارها را ارایه نمی‌کردم؛ چون من دنبال تضادهای بودم. کریستال، خامه و چیدمان‌ها مسیرهایی برای نشان دادن این تضادهای بود. غالبا هم این مترتال را به هم مخلوط می‌کردم یا جدا جدا به کار می‌بردم و این گرایش همچنان ادامه دارد.

■ در تابلوی «قشقه ایران» این توجه به تضادهای بازتابی پدیده زیاده‌روی در فرهنگ ایرانی به چشم می‌خورد. این تابلو چگونه شکل گرفت؟ چیزی حدود ۲۰ هزار کریستال سواروسکی کنار هم دوخته شده تا یک تابلو ساخته شود. این کار حدود هفت ماه وقت برد.

دوزی با میلمان استیل یا قالی‌هایی که از دیوار بالا می‌رود، هماهنگ است. همه اینها در فضایی که مردمی است، دیده می‌شود. منجوق‌دوزی‌ها مربوط به موقعیتی بود که یک گالری‌دار آلمانی-ایتالیایی، چیدمان‌های میلمان‌های طلایی من را در نمایشگاه «خانه فرهنگ دنیا» در



پرویز براتنی

فرهاد مشیری از پرکارترین هنرمندان ایرانی باسبک و سیاق مخصوص به خود است. او کشف بزرگ موسسات حراج و نخستین هنرمند خاورمیانه بود که به‌رکورد یک‌میلیون دلاری برای فروش اثرش دست یافت. مشیری امروز به نامی بزرگ در صحنه بین‌المللی مارکت هنر تبدیل شده و آواز جهانی‌اش به مراتب فراتر از شناخت داخل از اوست. مواد و مصالح عمده کارهای این هنرمند، «اشیای یافتنی» هستند و این یکی از مهم‌ترین نکات در کار اوست. این مواد و مصالح متنوع‌اند؛ از گل و چسب و سواروسکی گرفته تا پلاستیک، پارچه، فرش و رنگ روغن. در مارکت بین‌المللی هنر، چند دسته از آثار مشیری بیشتر درخسیده‌اند: کوزه‌ها، تابلوهای نقاشی با کریستال‌های سواروسکی و منجوق و دیگر مواد. نقاشی‌خط‌ها و چیدمان‌ها. او در دوازدهمین حراج کریستیز در دوی با دو اثر حضور دارد. در شب اول اثری تحت عنوان «الله طلایی» که ترکیبی از اکریلیک، کریستال و ورق طلا روی بوم و تخته است، ارایه می‌شود. این اثر که به مجموعه‌ای خصوصی تعلق دارد، ۸۰ تا ۱۲۰ هزار دلار برآورد قیمت شده و مربوط به سال ۲۰۰۹ است. در شب دوم هم یکی از تابلوهای مجموعه «کوزه‌ها»ی او ارایه می‌شود.

■ ■ ■

■ حراج‌ها، صحنه اتفاقات تلخ و شیرین بسیاری است. تحلیل شما از این وضعیت چیست؟

پستی و بلندی در هنر زیاد است... نگاه نتایج یک حراج ناامیدانه است و به تعبیر شما سبب‌ساز خاطر‌های تلخ می‌شود. تحلیل من این است که شماری از مجموعه‌داران تازه‌وارد در عرصه مارکت منطقه تلاش‌شان را روی حمایت از آثار هنرمندان تازه‌کار معطوف کرده‌اند و این البته نکته خوبی است. این دسته مجموعه‌داران تلاشی می‌کنند آثاری را خریداری کنند که برآورد پایین اینها است و درواقع با این کارشان از هنرمندان تازه‌کار حمایت می‌کنند. با این حال حمایت مجموعه‌داران سرشناس از آثار گران‌تر کمتر دیده می‌شود. مستقدم این دسته از مجموعه‌داران باید تمرکز بیشتری روی آثار با قیمت بالاتر داشته باشند.

■ دلایل عدم حمایت این دسته مجموعه‌داران از آثار گران‌تر چیست؟

این دلایل نتوانگن است. من در مورد کارهای اخیر خود صحبت می‌کنم. سبک کارم در این آثار به شیوه‌ای است که آنها به لحاظ وزن، سنگین‌تر و از نظر ابعاد بزرگ شده‌اند. طبیعتا مجموعه‌داران این آثار را نمی‌پسندند...

■ چرا؟

به طور کلی این جریان بیشتر به من مربوط می‌شود. در دوره‌های قبل آثارم خوب به فروش می‌رفت تا اینکه موقعیت‌هایی برای نمایش آثارم در اروپا پیش آمد. در آنجا دیوارها بزرگ بود و من به سمت کارهای بزرگ و سنگین رفتم، حاصل کار ارایه آثاری حجیم بود. اما یک مشکل وجود دارد. در اروپا فضای زندگی بزرگ نیست و از قرار معلوم مجموعه‌داران می‌خوانند با برخی کارهایی که می‌خرند زندگی کنند. آنها مثل قیف فقط در پی انبار کردن آثار نیستند. گاهی دل‌شان می‌خواهد اثری را که می‌خرند در خانه یا محل کار نگهداری کنند؛ بنابراین از نظر منطقی خرید یک کار حجیم و سنگین در درسهایی دارد. سال گذشته در حراج موسسه ساتبیز در لندن، اصلا کارم روی دیوار نصب نمی‌شد چون سنگین بودا آنجا بود که به این نتیجه رسیدم مجموعه‌داران دنبال کارهای کم‌درسر هستند.

اما در دو، سه دوره قبل چیدمانی از عبدالناصر غلام در حراج کریستیز دوی با وجود سنگین و حجیم بودن با قیمت بالایی فروش رفت یا چند دوره قبل‌تر چیدمان «قالبچه پرند» شما با وجود حجیم و سنگین بودن به فروش رفت...

به هر حال اینها بخشی از بازی و البته طبیعی است. با شما موافقم که این «قالبچه پرند» هم کار سنگینی بود. به هر حال شرایط فروشش شاید فرق داشت.

■ در دوره قبل حراج کریستیز برآورد ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار دلاری برای چیدمان «شهرت» (Fame) شما در نظر گرفته شد و در واقع این اثر بیشترین برآورد را در اختیار داشت. فکر نمی‌کنید گاه فروش نرفتن یک اثر خاص به دلیل برآورد بالای آن باشد؟ من نخشانه زیاد روی قیمت‌گذاری آثارم در حراج‌ها دخالت نمی‌کنم؛ ضمن اینکه بالا بسودن برآورد نقش تعیین‌کننده‌ای ندارد. گاه یک اثر با برآورد پایین هم به قیمت بالا فروش می‌رود. این البته بازی استرس‌آمیزی است. همیشه پیش خود فکر می‌کنم مجموعه‌داران بیشتر از من می‌دانند و از همین رو زیاد به نتیجهایی نمی‌تواند در این دنیا مانور بدهد. اتفاق‌های بعد از اتمام اثر به بقای آن می‌تواند کمک کند. نظرم این است که هنرمندان جدید باید آثاری به وجود بیاورند که بازار به وجد بیاید و هنر ایران را زنده کند وگرنه به راحتی این بازار سقوط می‌کند. پدیده حراج‌ها از زمان با گرفتن در منطقه قصد داشت مردم را عاشق هنر کند. هنرمندان باید این جریان را جدی بگیرند. نباید کور‌کورانه کار کنند. باید برقدرت کار کنند تا این جریان‌ها جان بدهند. البته در این میان معتقدم کیفیت کار نباید زیر سوال برود. نبض جامعه دست هنرمند است. اگر نبض جامعه در دست هنرمند نباشد، جامعه به قیقرآ می‌رود.

■ چیدمان «قالبچه پرند» یکی از آثار موفق شما به لحاظ فروش بود. این چیدمان چگونه شکل گرفت؟ این چیدمان بر مبنای خطی و منظم نیست. من معتقدم هنرمند نامناسب با قالی احساس می‌کردم شکل گرفت. می‌دیدم بعضی قالی‌ها در منازل درست نمی‌نهند و از دیوار بالا می‌زنند. این برای فرهنگ ایران که مهد قالی در دنیاست، عجیب می‌نماید؛ اینکه قالی را بُریم تا در آپارتمان جا بگیرد. «قالبچه پرند» یک چیدمان پنج در هفت متر بود که با چنین نگاهی شکل گرفت. ■ یک بخش مهم از کارهای شما «تابلوهای نقاشی» است

حراج دوازدهم

دوباره کریستیز، دوباره دوی

رقابت طلایی

شهرام پایور

■ دوازدهمین حراج کریستیز در دوی، هفته جاری در محل همیشگی این حراج واقع در برج‌های دولتی امارات برپا می‌شود. کریستیز، اسمال برای دومین مرتبه بیایی، حراج خود را در دو بخش برپا می‌کند؛ بخش اول در روز ۱۷ آوریل (۲۹ فروردین) به آثار گران‌تر اختصاص دارد و با چکش خوردن ۴۱ اثر برگزار می‌شود؛ درحالی که بخش دوم، چهارشنبه ۳۰ فروردین (۱۸ آوریل) با چکش خوردن ۱۵ اثر با برآوردهای پایین‌تر برپا می‌شود تا بدین ترتیب در طی دو شب متوالی، بیش از ۱۹۰ اثر هنری مدرن و معاصر از کشورهای ایران، عرب و ترکیه عرضه شود. به‌نظر می‌رسد حراج اسمال، خصوصا شب نخست آن، عرصه رقابت نفسگیر عرب‌ها و ایرانی‌ها باشد؛ رقابتی که در دوره قبل (مهرماه ۹۰) ایرانی‌ها پیروز آن بودند. اسمال در کمال ناباوری، بالاترین برآورد حراج کریستیز به یک نقاشی ۲۱۰ در ۱۸۳ سانتی‌متری از احمد السودانی نقاش ۷۳ساله عراقی اختصاص دارد. این نقاشی که سال ۲۰۰۸ اجرا شده، ۵۰۰ هزار دلار قیمت‌گذاری شده و در آن ره‌گهای تاثیر هنرمند از تابلویی از فرانسیسکو گويا دیده می‌شود. بعد از این هنرمند، محمود سعید، با دو نقاشی تحت عنوان «حوضچه کلونپائر» (۱۹۵۹) و «بندر بیروت» (۱۹۵۴) هر دو با برآوردهای ۲۵۰ تا ۳۰۰ هزار دلار در این حراج حضور خواهند داشت. در کنار این دو هنرمند از دو نسل کاملا متفاوت، سرآمدان هنر ایران ازجمله پرویز تناولی، کوروش شیشه‌گران، نصرالله افجه‌ای، حسین زنده‌رودی، افشین پیرشامی و فرهاد مشیری هم حضور ویژه در حراج دوازدهم دارند. پرویز تناولی مجسمه‌ساز مطرح ایران با دو مجسمه در شب اول حضور ویژه دارد. اثر اول، مجسمه‌ای مربوط به سال ۱۹۷۰ با عنوان «خانواده‌شاعر» است که ۴۰ تا ۶۰ هزار دلار قیمت‌گذاری شده. اثر دوم، از مجموعه «دیوار»های این هنرمند ۳۰ تا ۴۰ هزار دلار قیمت‌گذاری شده است. نصرالله افجه‌ای هم با خط نقاشی تحت عنوان «موج» به سرآورد ۸۰ تا ۱۲۰ هزار دلار حضور دارد. ضمن اینکه از حسین زنده‌رودی هم تابلویی بدون عنوان با برآورد ۸۰ تا ۱۲۰هزار دلار مربوط به سال ۱۹۸۱ رایبه خواهد شد. کوروش شیشه‌گران، دیگر هنرمند مطرح ایرانی است که اسمال با اثری بدون عنوان، بزرگ و خیره‌کننده در ابعاد ۲۹۰ در ۱۴۵ سانتی‌متر، رونقی به این حراج داده است. اثر بدون عنوان شیشه‌گران، مربوط به سال ۲۰۱۰ است و ۶۰ هزار دلار قیمت‌گذاری شده. افشین پیرشامی، در این دوره، با یک نقاشی ۲۰۰ در ۳۰۰ سانتی‌متری تحت عنوان «تندک» شرکت دارد که سال ۲۰۱۱ اجرا شده و برآورد اولیه آن ۸۰ تا ۱۲۰هزار دلار است. ترکیب‌بندی این نقاشی، که کاملا مدرن و نامتقارن است. در چنین ترکیبی، عناصر سمیت چپ درشت‌تر است و سنگینی ترکیب‌بندی را به این سمت برده تا تأست راست و از این جهت یک اثر کاملا مدرن است. فرهاد مشیری دیگر هنرمند برجسته ایرانی با اثری تحت عنوان «آلهه طلایی» با برآورد ۸۰ تا ۱۲۰ هزار دلار حضور دارد.

از دیگر آثار حایز اهمیت این دوره در شب اول، می‌توان به نقاشی «بمون عنوان» از مصطفی هوسران از ترکیه



اثر کوروش شیشه‌گران در حراج کریستیز

اشاره کرد که ۲۵ تا ۲۵۰ هزار دلار قیمت‌گذاری شده است. آنسن (Ansen) دیگر هنرمند ترک هم با مجسمه‌هایی از رهبران سیاسی جهان حضور دارد که مجموعا ۷۵ تا ۲۵۰هزار دلار قیمت‌گذاری شده است. تابلوی آبستره رضا درخشانی با عنوان «فان ردوندونه» با برآورد ۴۰ تا ۶۰هزار دلار از دیگر آثار رزنده این دوره است. اما در شب دوم حراج آثار متنوع‌تر و با قیمت‌های ارزان ارایه خواهد شد که بدون تردید برای مجموعه‌داران و علاقه‌مندان هنر منطقه حایز اهمیت خواهد بود. در شب دوم این حراج آثار ۲۳ هنرمند ایرانی به فروش گذاشته خواهد شد. برآوردهای در نظر گرفته شده برای این هنرمندان به ترتیب کاتالوگ به این شرح است. منوچهر یکتایی با اثری بدون عنوان ۱۲ تا ۱۸ هزار دلار، پروانه اعتمادی، با اثری بدون عنوان ۱۵ تا ۲۰ هزار دلار، مسعود عرش‌شاهی با اثری بدون عنوان ۲۵ تا ۳۰ هزار دلار، سیراک ملکوتیان با اثری به نام «شب و روز» ۲۰ تا ۲۵ هزار دلار، افروز عمیقی با اثری به نام «فنا» ۲۵ تا ۲۵ هزار دلار، فرهاد احرازنی با اثری به نام «عراق گمشده شماره ۱» ۱۲ تا ۱۸ هزار دلار، بهمن محصص با دو اثر بدون عنوان ۶ تا ۸ هزار و ۱۵ تا ۲۰ هزار دلار، محسن وزیری مقدم با اثری به نام «در جستجوی روشنائی» ۱۰ تا ۱۵ هزار دلار، علیرضا اسپهبد با اثری به نام «کلاغ» ۱۰ تا ۱۵ هزار دلار، شادی قدیریان با دو اثر بدون عنوان از مجموعه‌های قاجار و شاپراک خاتم با برآوردهای ۵ تا ۷ هزار دلار، بیتا وکیلی با اثری از مجموعه نقاشی‌هایش تحت عنوان «شهرپور» ۲۰ تا ۲۵ هزار دلار، پرستو فروهر با اثری به نام «جمعه» ۶ تا ۸ هزار دلار، کامبیز صبری با مجسمه‌ای بدون عنوان ۴ تا ۶ هزار دلار، غزاله آوزرمانی با اثری به نام «چای عصرانه» ۲ تا ۳ هزار دلار، محمود سبزی با اثری به نام «علاقات شرق و غرب» ۷ تا ۱۰ هزار دلار، مسهراب سپهری با اثری بدون عنوان از مجموعه درختان ۱۰ تا ۱۵ هزار دلار، طاهره صمدی طاری با اثری از مجموعه «قصه‌نامعلوم» ۸ تا ۱۰ هزار دلار و در آخر نیز رکنی حارثی‌زاده با اثری به نام «شکارچی شکار شده» با برآورد ۳۰ تا ۴۰ هزار دلار و...